

چکیده

در تحقیق حاضر سعی بر آن شده است تا با بررسی ادبیات موجود در حیطه تئوری و تجربی، نظریه وجود بده-بستان^۱ بین دو متغیر کارایی اقتصادی^۲ و ثبات مالی^۳ بررسی و مورد آزمون قرار گیرد. از آنجا که یک سیستم بانکی رقابتی در مقایسه با سایر سیستم‌ها، دارای کارایی بالاتری می باشد، طبیعتاً از دیدگاه رشد اقتصادی نیز، حائز اهمیت زیادی خواهد بود. از طرف دیگر، حفظ قدرت در بازار^۴ نیز از الزامات مهم جهت نیل به پایداری در یک سیستم بانکی به‌شمار می‌آید. همین دوگانگی، زمینه ظهور نظریات متفاوت با مضامین وجود بده-بستان بین دو متغیر مزبور را فراهم می‌آورد. اینکه چنین رابطه عکسی بین کارایی و حفظ قدرت در بازار وجود دارد یا خیر، مشخص نیست؛ چراکه حفظ قدرت در بازار می‌تواند از نظر افزودن کارایی، عواقب مثبتی نیز در پی داشته باشد و به همین ترتیب، می‌توان با وضع قوانین محتاطانه، مبادرت به مدیریت آثار بالقوه منفی رقابت بر پایداری نمود. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها خواهیم دید که هیچ یک از دو حد مرزی^۵ یعنی ساختار رقابت کامل از یک سو و انحصار از سوی دیگر، حالت ایده‌آل برای سیستم بانکی نیستند، بلکه حالت بهینه ممکن است حالتی باشد که این ترتیب با اتخاذ سیاست‌های مناسب از سوی دستگاه سیاست‌گذار، رفتار رقابتی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد (ایجاد فضای رقابت‌پذیری) و به این ترتیب زمینه کاهش هزینه‌های بالقوه حفظ قدرت بازار، فراهم گردد. در چنین شرایطی، سیستم مالی از باقی‌مانده قدرت بازار نیز به نحو احسن بهره‌مند خواهد گشت. در مطالعه پیش رو، با استفاده از داده‌های در دسترس و قابل حصول در مورد ایران سعی شده است تا یک مطالعه موردی درباره سیستم بانکی کشور انجام پذیرد. نتایج، به‌طور کاملاً مقدماتی، نشان‌دهنده بده-بستان بین رقابت و کارایی در سیستم بانکی ایران هستند. البته به علت محدودیت‌های موجود در زمینه داده‌های مورد نیاز، این نتایج نباید نهایی تلقی شوند. بنابراین تحقیق حاضر، تنها آغازگر راهی است برای مطالعات آتی که در نهایت به پیشنهادهاى لازم جهت سیاست‌گذاری در سیستم بانکی کشور (انتخاب الگوی بهینه رقابت - کارایی) منجر گردند. کلمات کلیدی: رقابت، پایداری مالی، تمرکز، کارایی، بده-بستان.

¹ trade - off

² economic efficiency

³ stability

⁴ market power

⁵ extremes

مقدمه

روند یکپارچه‌شدن و ادغام^۱ صورت گرفته در صنعت مالی دنیا، روز به‌روز توجه بیشتر سیاست‌گزاران را نسبت به عواقب اقتصادی این پدیده جلب می‌نماید. اهمیت این مطلب رو به افزایش است؛ به‌خصوص که شاهد عدم اجماع بین نظریات موجود ادبیات اقتصادی در این زمینه هستیم. تنها راه‌حل پیش روی سیاست‌گزاران، توجه به تأثیر این ادغام، بر هدف کلی سیستم مالی (یعنی حداکثر نمودن رفاه اجتماعی) است.

سیستم مالی، از زیر بخش‌های متفاوت تشکیل شده است که در تحقیق حاضر به مطالعه یکی از این زیر بخش‌ها، یعنی مؤسسات مالی با تأکید بر بانک پرداخته خواهد شد. در سال‌های اخیر، ادبیات تجربی مبحث رشد سیستم‌های مالی کارآ، با الهام گرفتن از ادبیات موجود رشد اقتصادی شکل گرفته است. ایده این شکل‌گیری نیز در نحوه عملکرد بانک‌ها نهفته است. بانک‌ها با فراهم کردن امکان انتقال وجوه بین فعالان اقتصادی و اخذ منابع از سپرده‌گذاران و تخصیص آنها به فعالان معتبر که به این وجوه نیازمند هستند، چرخه گردش کسب و کار را روان‌تر کرده و ریسک را بین آحاد توزیع می‌نمایند. به این ترتیب، در سایه عملکرد صحیح این نهادها، رشد اقتصادی تقویت می‌شود. اما به همین اندازه که بانک‌ها در رشد اقتصادی مؤثر و حائز نقش مثبت هستند، در صورت عدم برخورداری از کارایی مناسب، قابلیت ایجاد ناپایداری مالی را نیز دارند.

به‌طور سنتی بانکداری- در مقایسه با سایر صنایع- در مواجهه با ناپایداری، ضربه‌پذیرتر است. علت را نیز می‌توان در حقیقت‌های زیر جویا شد:

۱- ترازنامه بانک‌ها در سمت بدهی‌ها متشکل از سپرده‌های کوتاه‌مدت و در سمت دارایی‌ها مشتمل بر دارایی‌های بلندمدت با قابلیت نقدشوندگی پایین است. چنین امری در غیاب روش‌های کنترل ریسک یا بیمه‌های سپرده، بانک را کاملاً در برابر ناپایداری‌های احتمالی، ضربه‌پذیر می‌کند.

¹ consolidation

2- در ادبیات مالی، بر سراین مسئله اجماع وجود دارد که، بنگاه‌های اقتصادی برخوردار از نسبت‌های بدهی بالا، مانند بانک‌ها، تمایل به سمت انجام و برعهده گرفتن ریسک‌های بالا را دارند.

به طور ساختاری نیز چون عمده منابع بانک‌ها متعلق به سپرده‌گذارانی است که به علل متفاوت انگیزه‌ای جهت بررسی و زیر نظر داشتن ریسک‌های مترتب بانک دارند، به‌طور طبیعی این بنگاه‌ها به سمت اتخاذ چنین سیاست‌هایی سوق داده می‌شوند. از سوی دیگر بانک‌ها نه تنها در برابر ناپایداری ضربه‌پذیر هستند، بلکه پدیدآمدن ناپایداری در هر کدام از قسمت‌های سیستم بانکی، با سرعت بیشتری- در مقایسه با سایر صنایع- به سایر قسمت‌ها قابل انتشار و انتقال است. به این ترتیب، با مد نظر قرار دادن این حقیقت که پایداری سیستم مالی، نقش مؤثری در رشد اقتصادی دارد، به همان نسبت ناپایداری سیستم نیز نقش مخرب خواهد داشت. برپایه همین استدلال، پایداری در سیستم مالی از جمله مسائل بسیار مهم مورد توجه سیاست‌گزاران است. سیاست‌گزاران، همواره مسئله بسط و توسعه سیستمی که هم پایدار و هم کارا باشد را مدنظر قرار داده‌اند و در همین راستا نیازمند روبه‌رو شدن با دو پرسش چالش برانگیز زیر هستند:

اول- ساختار رقابتی مناسب که هم پایدار و هم کارا باشد کدام ساختار است؟

دوم- پس از یافتن ساختار مناسب، اصولاً چنین بانکی چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ در تحقیق حاضر سعی شده است به این دو مطلب پاسخ داده شود. در بخش اول، ساختار بهینه رقابت برای یک سیستم بانکی و همین‌طور مفهوم پایداری مالی معرفی و مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم ویژگی‌های یک صنعت بانکداری رقابتی به تصویر کشیده شده است. در بخش سوم، به معرفی و همچنین آزمون مقدماتی یک فرضیه در مورد سیستم بانکی ایران مبادرت گردیده و در بخش چهارم به ارائه نتایج حاصل از بحث پرداخته شده است.

1-16- ساختار بهینه رقابتی برای سیستم بانکی

به طور سنتی این تصور وجود دارد که بین کارایی و پایداری، بده-بستان مشاهده می‌شود. به این ترتیب که اگرچه یک سیستم رقابتی از کارایی بیشتری برخوردار است، لیکن حفظ قدرت در بازار (توانایی قیمت‌گذاری بیش از هزینه حاشیه‌ای جهت کسب سود) نیز از مسائل با اهمیت جهت ایجاد پایداری در سیستم مالی به حساب می‌آید. شواهد بسیاری در این باره وجود دارند. از جمله آنکه در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها به سمت اتخاذ سیاست‌های مالی در جهت محدود کردن رقابت و حفظ قدرت بازار برای نیل به پایداری پیش رفته‌اند. در این قسمت به بررسی تأثیرات رقابت و قدرت بازار به ترتیب بر کارایی و پایداری پرداخته خواهد شد.

1-1-16- کارایی اقتصادی¹

بانک‌ها زیر مجموعه‌ای از بخش خدمات هستند که با فراهم کردن امکانات لازم جهت تولید (و نه فعالیت مستقیم در تولید) نقش عمده‌ای در رشد اقتصادی دارند. تفاوت فعالیت بانک‌ها در حالت رقابت کامل از یک سو و بانک دارای قدرت بازار و از سوی دیگر، از منظر کارایی تخصیص و کارایی تولید مقایسه خواهند گردید.

1-1-1-16- کارایی تخصیص²

همان‌طور که ملاحظه شد بانک‌ها از طریق تشکیل سرمایه در خدمت رشد اقتصادی هستند. در این زمینه دو مطلب اساسی وجود دارد. میزان اعتبار قابل تخصیص و تخصیص کارایی این اعتبار.

الف - استفاده از مدل کلاسیک سازمان صنعتی³: نظریه‌های رقابت در صنعت بانکداری اصولاً حاصل اعمال و تعمیم مدل سازمان صنعتی به صنعت بانکداری هستند. بر اساس این نظریه، بانک‌های فعال در شرایط رقابتی، بنگاه‌های اقتصادی هستند که با قیمت‌های

¹ economic efficiency

² allocative efficiency

³ industrial organization approach

داده شده مواجه‌اند و بیشینه کردن سود می‌پردازند. در این حالت بیشترین مقدار اعتبارات کمترین نرخ نیز عرضه می‌شود.

در برابر این حالت، بنگاه در شرایط حفظ قدرت بازار قرار دارد که با حصول سود قابل توجهی، قیمت محصول خود را بیشتر از هزینه حاشیه‌ای تعیین می‌کند. در این صورت بانک ممکن است که میزان تسهیلات را کاهش داده، نرخ بهره بالاتری بطلبد.

بوسانکو و تاکور (1992)¹ در یک چارچوب تئوریک به بررسی ساختار رقابتی بانک‌ها پرداخته‌اند. طبق نتیجه این تحقیق، با ورود بانک‌های بیشتر به بازار، نرخ وام‌ها کاهش و نرخ پرداختی به سپرده‌ها افزایش می‌یابد.

در تحقیق دیگری که توسط گزمن (2000)²، انجام شده است، انباشت سرمایه در یک اقتصاد دارای سیستم بانکی انحصاری مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه اینکه وجود سیستم انحصاری باعث کاهش انباشت سرمایه می‌شود. هر دومدل، موید این نظریه هستند که قدرت بازار برای مصرف‌کنندگان و سرانجام برای رشد اقتصادی تعیین‌کننده است.

ب- ثروت خالص³ و عدم تقارن اطلاعاتی⁴: همان طور که ملاحظه شد، مدل سازمان صنعتی استاندارد، تلقی یک بنگاه عادی را از بانک دارد و در واقع به بانک مانند یک بنگاه اقتصادی عادی می‌نگرد. مدل‌ها و روش‌های دیگری نیز وجود دارند که به بانک، با توجه به ویژگی‌های اختصاصی آن و با در نظر گرفتن شرایط مختص به این نهاد می‌نگرند و بیانگر این نظریه هستند که حفظ قدرت در بازار از سوی بانک‌ها، الزاماً آثار منفی بر روی کارایی تخصیص نخواهد داشت.

از جمله این نظریه می‌توان به کار مشترک ژیل کریست، گرتلر و برنانکه (1996)⁵، اشاره کرد که بیان می‌دارند که میزان تسهیلات و اعتبار قابل ارائه از سوی بانک‌ها، فارغ از نوع ساختار رقابتی که بانک در آن مشغول به فعالیت است، به ویژگی‌های درونی بانک و از جمله مهمترین این ویژگی‌ها به ثروت خالص بانک (حقوق صاحبان سهام)

¹ Bosanko & Thakor (1992)

² Guzman (2000)

³ net worth

⁴ information asymmetry

⁵ Gilchrist & Gertler & Bernanke (1996)

وابسته است. بر همین مبنا، اگر تغییرات شوک ماندنی به ثروت بانکها وارد آید، بی‌درنگ بر میزان تسهیلات قابل ارائه اثر خواهد گذاشت و به تبع آن بر روی رشد اثر منفی خواهد گذاشت.

به‌عنوان نمونه، می‌توان به کیفیت وام‌ها و سبد تسهیلات ارائه شده از سوی بانکها اشاره کرد. بانکها تسهیلات خود را از محل تعهدات (سپرده‌های سپرده‌گذاران) و همچنین حقوق صاحبان خود اعطا می‌کنند. بر همین پایه، ملزم به رعایت استانداردی درباره سرمایه خود نیز هستند. بر مبنای استاندارد سرمایه^۱ بانکها باید حائز حداقل مقداری برای نسبت سرمایه به دارایی‌های خود باشند. به این وسیله، نهادهای نظارتی می‌توانند بر ریسک‌داربودن دارایی‌های بانک اعمال کنترل نمایند.

نتایج حاصل از نظریه را می‌توان به این ترتیب جمع‌بندی کرد که تغییرات در ثروت صاحبان سهام یک بانک مهمترین عامل تعیین‌کننده قدرت وام‌دهی آن بانک است. از این‌رو، برای یک مقدار مشخص تقاضا در بازار، بانکی که سودآورتر است و از لحاظ نسبت سرمایه به دارایی‌ها در وضعیت مناسبی قرار دارد، می‌تواند وام و تسهیلات بیشتری اعطا کند و بر مبنای این استدلال قدرت وام‌دهی چنین بانکی بیشترین حساسیت را به ارقام ترازنامه خود دارد.

انباشت سرمایه تنها به حجم تسهیلات ارائه‌شده از سوی بانکها بستگی ندارد، بلکه میزان کارایی در نحوه انجام تخصیص این منابع نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. به‌عبارت دیگر، سهم منابع تخصیص یافته به پروژه‌های سودآوراز کل تسهیلات ارائه شده، از جمله نکات بسیارمهم به‌شمار می‌آید.

این واقعیت که بانکها تنها واسطه‌ای بین پس‌اندازکننده‌ها و سرمایه‌گذاران نیستند، بلکه از طریق تولید اطلاعات، عدم تقارن اطلاعاتی بین وام‌گیرندگان و وام‌دهندگان را کاهش می‌دهند، زمینه ساز ظهور نظریه‌هایی شد که برای بانکها نقشی در جهت بهبود تخصیص تسهیلات در نظر می‌گیرند. دو نظریه مهم در همین زمینه وجود دارد که یکی بر پایه وام‌دهی بر اساس ارتباط^۲ و دیگری بر مبنای برگزینش^۳ استوار است.

^۱ capital requirement

^۲ relationship lending

^۳ screening

بانک‌ها در دو گونه فعالیت برای وام‌دادن شرکت می‌کنند: یکی بر مبنای ارتباط و دیگری بر مبنای تراکنش^۱. در وام‌دهی بر مبنای ارتباط، بانک مبادرت به تولید و کسب مهارت و اطلاعات مربوط به زیر بخش صنعت مورد علاقه و سپس ایجاد رابطه با بنگاه‌های متقاضی تسهیلات می‌نماید. این روش برای بانک تولید هزینه می‌کند، اما در ازاء این هزینه امکان استفاده از اطلاعاتی که طی مسیر ایجاد شده است برای سیستم مهیا می‌گردد. در این روش، اعتبار بر مبنای جریان سودهای آتی شرکت و نه تنها بر مبنای ارزش حال پروژه اولیه اعطا خواهد شد.

در نقطه مقابل این روش، وام‌دهی بر مبنای تراکنش مطرح است. در این روش، تخصیص اعتبار، تنها بر مبنای اطلاعات موجود و قابل مشاهده در مورد شرکت و نه بر مبنای رابطه ایجادشده، صورت می‌پذیرد.

روش وام‌دهی بر مبنای ارتباط، بیشتر به سود شرکت‌های جوان است که یا سابقه‌ای از لحاظ اعتبار در بین بانک‌ها نداشته یا وثیقه‌های کافی در اختیار ندارند. اغلب شرکت‌هایی با مالکیت خصوصی در زمره این نوع بنگاه‌ها به‌شمار می‌آیند. همچنین شرکت‌های قدیمی‌تر که دارای سابقه اعتباری هستند و در همان حال می‌توانند قدرت وام‌گیرندگی خود را به نمایش گذارند، بین دو روش وام‌گیرندگی مبادرت به انتخاب می‌کنند.

پیترسن و راجان (1995)^۲. بر این باورند که بانک‌هایی که دارای قدرت بازار هستند، تمایل بیشتری به استفاده از وام‌دهی بر مبنای رابطه دارند؛ زیرا این بانک‌ها می‌توانند ریسک ناشی از وام‌دهی به شرکت‌های جوان (بنگاه‌های فاقد سابقه اعتباری) را از طریق حضور در آینده شرکت (و نه از طریق درخواست نرخ بیشتر برای وام) و همین‌طور وام‌دهی بیشتر در آینده جبران کنند. این امر در صورتی قابل تحقق است که بانک‌های فعال در شرایط رقابتی، جهت پوشش ریسک ناشی از وام‌دهی به بنگاه‌های جوان فاقد سابقه اعتباری، از آنها بهره‌های بیشتری را اخذ نکنند. این امر سبب بالا رفتن عرضه از سوی بانک‌ها و جذب وام‌گیرندگان بیشتر و در نتیجه ایجاد کژمنشی‌های^۳ مختلف می‌شود.

¹ transactional lending

² Petersen & Rajan

³ moral hazard

بنابراین، بر مبنای چنین نظریه‌ای، در سیستم دارای قدرت بازار، تسهیلات بیشتری فراهم می‌شود و به این ترتیب رشد تقویت می‌شود.

در همان حال که طیف وسیعی از نظریه‌ها وجود رابطه منفی بین ساختار رقابتی و وام‌دهندگی بر مبنای رابطه را مبرم می‌دانند، نظریاتی نیز برخلاف این نظر مطرح شده است. به عنوان مثال بوت و تاکور (2000)^۱، نشان دادند که ساختار رقابت باعث کاهش حاشیه سود، در هر دو گونه وام‌دهی یعنی هم در روش وام‌دهی بر مبنای رابطه و هم بر مبنای تراکنش می‌شود اما از آنجا که کاهش در قسمت وام‌دهی بر اساس تراکنش بیشتر است، بانک‌ها به سمت تخصیص اعتبار بر مبنای رابطه خواهند رفت. راه حل دیگر جهت کاهش عدم تقارن استفاده از برگزینش^۲ است.

پرتلو و چتورلی (2000)^۳، با استفاده از یک مدل تعادل عمومی مبادرت به بررسی و یافتن ساختار بهینه رقابت برای بانک‌ها کردند. در مدل این محققان فرض شده است که بانک‌ها جهت پوشش ریسک حاصل از عدم تقارن اطلاعاتی بین خود و شرکت وام‌گیرنده، مبادرت به برگزینش متقاضیان می‌نمایند. اما مسئله این است که به علت هزینه بالای این فراگرد، رقبای بانک تمایل شدیدی به استفاده از نتایج این ارزیابی‌ها - بدون متحمل شدن هیچ هزینه‌ای دارند. به عبارتی، تمایل به گرفتن سواری مجانی^۴ دارند. در این شرایط، انگیزه بانک‌ها برای زیر نظر گرفتن تمام متقاضیان کاهش می‌یابد و بنابراین مبادرت به ارائه تسهیلات هم به شرکت‌های ارزیابی شده (شرکت‌های بدون ریسک) و هم به شرکت‌های ارزیابی نشده (شرکت‌های ریسک‌دار) می‌نماید. تحت این شرایط، افزایش تعداد بانک‌ها می‌تواند اثر معکوس بر رشد داشته باشد. برعکس اگر تعداد بانک‌ها کاهش یابد، هر چند حجم کلی منابع قابل عرضه کاهش می‌یابد، لیکن چون از طرف دیگر انگیزه جهت ارزیابی افزایش می‌یابد، نسبت وام‌های مطمئن به کل وام‌ها بالا می‌رود و تخصیص اعتبار بهبود پیدا می‌کند. نتیجه حاصل از این مطالعه، پیشنهاد یک الگوی انحصار چند جانبه و نه یک الگوی رقابت کامل، جهت سرعت بخشیدن رشد است.

¹ Boot & Thakor (2000)

² screening

³ Peretto & Cetorelli (2000)

⁴ free riding

ج- شواهد تجربی: تئوری‌هایی که تاکنون ارائه شدند، مبین تئوری‌های متضاد درباره ساختار رقابت در بازار بانک و رشد اقتصادی بودند. بر پایه نظریه سنتی سازمان صنعتی، قدرت بازار (توانایی تنظیم قیمت بالاتر از هزینه حاشیه‌ای) سبب افزایش هزینه وام‌ها و همچنین کاهش حجم تسهیلات ارائه شده می‌شود و بنابراین باعث کاهش رشد می‌گردد. اما بر پایه نظریات گروه دیگر، قدرت بازار می‌تواند از عملکرد تولید اطلاعاتی برخوردار باشد (از طریق وام‌دهی بر مبنای رابطه و همچنین برگزینش) که به این ترتیب باعث بهبود تخصیص سرمایه می‌شود.

برای آزمون این نظریه‌ها، در ادبیات تجربی اغلب از تعداد بانک‌ها یا درجه تمرکز در بخش بانکداری به‌عنوان نشانگر قدرت بازار استفاده شده است. اکثر مطالعات اولیه جهت بررسی ارتباط بین سودآوری بانک‌ها و تمرکز، بر پایه اطلاعات ایالات متحده صورت گرفته است.

به‌عنوان نمونه برگر و هانان (1989)¹، نشان دادند که تمرکز در صنعت بانکداری با پرداخت نرخ سود کمتر به سپرده‌های بانک‌ها همراه است. همچنین هانان (1991) نشان داد که تمرکز بیشتر مصادف با نرخ بهره بیشتر بر روی تسهیلات اعطایی است. بنابراین مطالعات اولیه عمدتاً یک ارتباط مثبت بین سودآوری بانک‌ها و تمرکز وجود دارد که مؤید اثر منفی قدرت بازار بر رشد است.

اما مشکل اصلی بیشتر چنین تحقیقاتی این است که تفاوت کارآیی تولیدی بین بانک‌های مختلف را در نظر نمی‌گیرند. یک بانک با کارآیی بالاتر ممکن است به این علت که توانایی بیشتری در حداکثر نمودن بازده دارد، سود زیادتری حاصل نماید. همین امر به این واقعیت می‌انجامد که سهم بیشتری از بازار را به‌دست آورد و طبیعتاً درجه تمرکز بیشتری حاصل نماید و حتی مبادرت به خرید و مدیریت شرکت‌های رقیب نماید. بنابراین درجه تمرکز بالا برخلاف آنچه نظریه‌های قدرت بازار موجود بیان می‌کنند، می‌تواند خالق سود بیشتری برای بانک‌ها باشد، بدون اینکه الزاماً اثر منفی بر عرضه تسهیلات به‌همراه داشته باشد.

¹ Berger & Hannan

تحقیق مشابهی نیز توسط وان روژ و پونت (2001)¹، درباره بانکداری در اروپا صورت گرفت که، اگر چه رابطه مثبت بین تمرکز و سودآوری را مشاهده کردند، لیکن نتایج مطالعاتشان با تغییر تعریف به عمل آمده از متغیر سودآوری، دیگر قابل اتکا نیست. پیترسن و رازان (1995)²، با استفاده از اطلاعات ایالات متحد امریکا مبادرت به آزمون فرضیه خود مبنی بر وام‌دهی بر اساس رابطه بده-بستان نمودند. با استفاده از متغیر تمرکز به‌عنوان نمایانگر قدرت بازار، مشاهده کردند که شرکت‌های جوان، در حالت ساختار بازار متمرکز، تسهیلات بیشتری درمقایسه با بازار دارای ساختار کمتر متمرکز دریافت می‌کنند. همچنین مشاهده نمودند که در ساختار متمرکزتر، وام‌دهندگان، نرخ تسهیلات دریافتی خود را برای شرکت‌ها در طول چرخه حیات شرکت توزیع و هموار می‌نمایند. به این ترتیب که از شرکت‌های جوان، نرخ کمتر و از شرکت‌های بالغ نرخ بیشتری را طلب می‌نمایند.

مطالعات اخیر و جدیدتری بر مبنای استفاده از تکنیک داده‌های تابلویی³ صورت گرفته است که به‌صورت گسترده‌تری به بررسی آثار متمرکز بودن ساختار سیستم مالی بر روی رشد در صنایع مختلف پرداخته‌اند. گامبرا و چتورلی (2001)⁴، یک مطالعه با ساختار بین‌کشوری⁵، بین صنعتی⁶ جهت بررسی اثر تمرکز بانک‌ها بر روی رشد صنایع متفاوت انجام دادند. آنها دریافتند که تمرکز، یک اثر منفی بر رشد دارد، لیکن این اثر به‌طور یکنواخت در بین شرکت‌های موجود توزیع نمی‌شود. صنایعی که شرکت‌های جوان در آنها بیشتر وابسته به تأمین مالی از خارج مجموعه (مثلاً بانک‌ها) هستند در کشورهایی که سیستم بانکی متمرکز دارند سریع‌تر رشد می‌کنند (که مؤید نظریه وام‌دهی بر مبنای اصل ایجاد رابطه است).

ماکسیموویچ، دمیرگوچ و بک (2003)⁷، از اطلاعات مربوط به کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه استفاده کردند تا به بررسی آثار تمرکز سیستم مالی بر

¹ Van Rooj & Punt (2001)

² Petersen & Rajan (1995)

³ panel data

⁴ Gambera & Cetorelli (2001)

⁵ cross country

⁶ cross industry

⁷ Maksimovic & Demirguc & Beck

میزان عرضه تسهیلات - با در نظر گرفتن سیاست‌های هر منطقه جهت ورود به بازار، ساختار مالکیت و محدودیت‌های اعمال شده بر فعالیت بانک‌ها - پردازند. آنها مشاهده کردند که شرکت‌ها در سیستم‌های متمرکزتر، با مشکلات بیشتری جهت تأمین مالی روبه‌رو هستند. البته این اثر منفی از طریق اعمال چارچوب‌های قانونی کارآمد، کاهش فساد مالی، افزایش درجه توسعه‌یافتگی سیستم مالی و حضور بانک‌های خارجی، قابل کاهش است. لیکن چنین مشاهده‌ای برای کشورهایی که سیستم مالی توسعه‌یافته دارند صورت نپذیرفت.

خلاصه کلام اینکه نتایج حاصل از ادبیات تجربی که سطوح تمرکز بالا در صنعت بانکداری را به سطوح بالاتر سود ارتباط می‌دهند، به هیچ عنوان قانع‌کننده نیستند. به‌دیگر سخن، اگرچه مطالعات اولیه نشان‌دهنده وجود رابطه مثبت بین سطوح تمرکز و سطوح سودآوری هستند، نتایج آنها به هیچ وجه قابل اتکا نیستند.

2-1-1-16- کارایی تولید¹

کارایی تولید (یا کارایی در هزینه) عبارت است از اتخاذ شیوه‌های تولید به نحوی که محصول در حداقل هزینه تولید شود. در الگوی سنتی سازمان صنعتی، چنین مهمی در چارچوب رقابت کامل حاصل می‌گردد. همان‌طور که می‌دانیم، یکی از فروض اولیه مدل‌های رقابت کامل، نبود مقیاس اقتصادی تولید است. به عبارت دیگر، اگر در صنعت بانکداری مقیاس اقتصادی وجود نداشته باشد، ساختار بهینه تولید، ساختار رقابت کامل است. اگر در صنعت بانکداری مقیاس اقتصادی وجود داشته باشد، ساختار تولید بهینه، ساختاری است که در آن شرکت‌های بزرگتر با استفاده از سطح تولید بالاتر مبادرت به تولید کارآتری می‌کنند و بنابراین مشابه نظریه حفظ قدرت بازار مطابق با مدل سازمان صنعتی سنتی خواهد بود. این مطلب اهمیت بیشتری می‌یابد به‌ویژه که در مورد صنعت بانکداری تا حدودی از کارکرد امتیازات مقیاس اقتصادی مشاهده می‌گردد.

الف - مشاهدات تجربی: مطالعاتی درباره اینکه آیا بانک‌ها می‌توانند به مقیاس اقتصادی برسند یا خیر در مورد بانک‌های ایالات متحده انجام پذیرفته است. مطالعات ابتدایی

¹ productive efficiency

بیانگر این واقعیت بوده‌اند که بانک‌های با ابعاد متوسط از نظر مقیاس اقتصادی بهینه به‌شمار رفته‌اند و بانک‌های با ابعاد بزرگتر بهینه نبوده‌اند. در صورتی که مطالعات جدیدتر که الگوی ریسک‌پذیری بانک‌ها را نیز در نظر گرفته‌اند، بانک‌هایی با ابعاد بزرگتر را بهینه به حساب آورده‌اند. (هوگز، مستر و مون)^۱.

با استفاده از روش‌های دیگری نیز، کارایی به‌طور مستقیم اندازه‌گیری شده است. مهمترین روش مورد استفاده از این دست استفاده از معیار کارایی اکس^۲ است. مطالعات انجام شده بر پایه معیار کارایی اکس نشان داده‌اند که به‌طور میانگین حداقل بیست درصد، ناکارایی در بانک‌ها (از نظر هزینه) قابل تشخیص است و به عبارت دیگر بانک‌ها در بهترین حالت هشتاد درصد کارآ هستند. بعضی تحقیقات، سعی در یافتن دلایل این تغییرات و عدم یکنواختی کارایی بین بانک‌ها کرده‌اند. این گروه از تحقیقات، مبادرت به بررسی عواملی مانند ابعاد بانک، ساختار بازار (مانند تمرکز) و همچنین متغیرهای مختص بانک مانند سن بانک یا نسبت سرمایه به دارایی نموده‌اند که نتایج حاصله از این تحقیقات سازگار نیستند.

شواهدی دال بر این موضوع موجودند که رفتار رقابتی، با کارایی بیشتر همراه است. به‌عنوان نمونه آنجلینی و چتورلی در سال 2000^۳ نشان دادند که صنعت بانکداری ایتالیا پس از اصلاحات سال 1993 (درقوانین) رقابتی‌تر شده است. از کنار هم گذاشتن این مطلب همراه با نتیجه تحقیق شور و واگنورت در سال 1999^۴ که نشان داد صنعت بانکداری ایتالیا از 1993 به بعد از نظر معیار کارایی اکس بهتر شده است، به روشنی به همراهی رقابت و کارایی پی می‌بریم. در تحقیق دیگری، ایوانف و اورس در سال 2002^۵ نشان دادند که تقویت رقابت در آمریکا با ارتقاء معیار کارایی اکس همراه بوده است. به‌طور کلی نتایج عمده حاصل از این تحقیقات مبین این واقعیت هستند که بانک‌ها می‌بایست به سمت کارایی بیشتر پیش روند، اما اینکه آیا منبع ناکارایی‌های کنونی، عدم رقابت یا نرسیدن به مقیاس اقتصادی است مشخص نیست.

¹ Hughes & Mester & Moon (2001)

² X-efficiency

³ Angelini & Cetorelli (2000)

⁴ Schure & Wagenvoort (1999)

⁵ Evanoff & Ors (2002)

2-1-16- پایداری مالی^۱

برای سالیان متمادی این تصور وجود داشته است که قدرت بازار برای تضمین پایداری در بانکداری لازم است. بانک‌هایی که سودآورند و از ساختار سرمایه مناسبی نیز برخوردارند، از نظر تحمل در برابر شوک‌های وارده به اقلام ترازنامه‌شان در بهترین وضعیت به سر می‌برند. بنابراین، بانک‌هایی با قدرت بازار و احتمالاً دارای سودآوری پایدارتر خواهند بود.

احتمال وارد آمدن خسارت و در معرض خطر قرار گرفتن یک بانک، به رفتار ریسک‌پذیری بانک بستگی دارد. ادبیات کلاسیک موجود در این زمینه بیانگر آن است که شرکت‌های دارای نسبت‌های بدهی بالا، انگیزه بیشتری برای درگیر شدن در پروژه‌های پرریسک تر دارند. اگر حاصل این مشارکت در ریسک به سرانجام مثبت بینجامد، سهامداران سود خواهند برد و اما اگر نتیجه‌ای به بار نیآورد، قرض‌دهندگان متحمل زیان می‌گردند [جنسن و مکلیم (1976)]^۲.

این نوع مشکل بنگاه^۳، به وضوح برای بانک‌ها به قدرت و قوت موجود است؛ چراکه بانک‌ها از زمره بنگاه‌های با نسبت‌های بدهی بالا هستند. بسیاری از بستانکاران، سپرده‌گذاران کوچک و پراکنده‌ای هستند که تمایلی به آگاهی از فعالیت‌های بانک و ریسک‌های بالقوه آن ندارند. همچنین، وجود بیمه‌های سپرده، نقش عمده‌ای در کاهش انگیزه‌های سپرده‌گذاران برای زیر نظر گرفتن رفتار ریسک‌پذیری بانک‌ها برعهده دارند.

در این قسمت به بیان نظریه‌های موجود در مورد پایداری مالی پرداخته خواهد شد.

الف- ارزش مجوز^۴: در سال 1990، کیلی^۵ در یک کار تحقیقاتی بیان داشت که افزایش موارد پدیده شکست بانک‌ها در ایالات متحده در دهه 1980، تا قسمتی تحت تأثیر افزایش میزان رقابت در عرصه صنعت بانکداری بوده است. دلیل کلیدی جهت چنین ادعایی را نیز می‌توان در رابطه موجود بین ارزش مجوز و الگوی ریسک‌پذیری جست‌وجو کرد. مجوز عبارت است از منافع حاصل از عملیات آینده یک بانک که عاید

¹ financial stability

² Jensen & Meklim (1976)

³ agency problem

⁴ charter value

⁵ Keeley (1990)

صاحبان آن بنگاه می‌شود. به همین دلیل، ارزش مجوز معرف هزینه فرصت ورشکست شدن آن بانک نیز هست.

در تعیین رفتار ریسک‌پذیری مناسب، یک بانک باید بتواند منافع ناشی از ریسک‌پذیری بیشتر را با مضار وارده از نظر ارزش مجوز در صورت ورشکستگی به تعادل برساند. کیلی بیان می‌کند که بانک‌های دارای قدرت بازار از مزیت‌های بیشتر و در نتیجه از ارزش مجوز بیشتر برخوردارند. همین امر باعث می‌شود تا هزینه فرصت ورشکست شدن آنها بالاتر رود که به نوبه خود باعث اثرگذاری بر رفتار ریسک‌پذیری آنها می‌شود. بنابراین، افزایش در میزان رقابت، به کاهش ارزش مجوز و افزایش رقابت‌پذیری می‌انجامد.

نویسندگان بسیاری درباره ادبیات این موضوع تحقیق کرده‌اند و عوامل متعدد اثرگذار بر مقادیر مجوز را شناسایی نموده‌اند. بسانکو و تاکور در سال 1993¹ ادعا نمودند که ارزش خلق شده برای بانک‌ها، حاصل اطلاعات منحصر به فردی است که از طریق قرض‌دهی رابطه‌ای در یک بازار یکپارچه² عاید بانک می‌گردد.

سوئرز و پروتی نیز در سال 2002³ نشان دادند که مجوز هنگامی که قوانین و سیاست‌هایی جهت تشویق خرید بانک‌های ورشکسته توسط بانک‌های خریدار وجود دارند رو به افزایش می‌گذارد؛ چراکه مزایای بیشتری را برای خریداران سبب می‌گردد. به دیگر سخن عاملی که هزینه فرصت ورشکست شدن را افزایش دهد، مرتبط با نظریه مجوز خواهد بود.

استیگلیتز، مرداک و هلمن در سال 2000⁴ مبادرت به انجام مطالعه‌ای در مورد مجوز با استفاده از یک مدل پویا کردند. نتایج حاکی از آن بود که در یک محیط رقابتی، تا زمانی که نرخ سود متعلقه به سپرده‌ها به‌طور آزادانه تعیین می‌گردد، بانک‌ها تمایل به افزایش سودپرداختی به سپرده‌ها را دارند تا از این طریق بتوانند میزان سپرده‌های جذب شده‌شان را افزایش دهند (پدیده دزدیدن بازار⁵). چنین واقعیتی، باعث کاهش سود، کاهش ارزش مجوز و تشویق رفتار ریسک‌پذیری می‌شود.

¹ Besanko & Thakor (1993)

² consolidated market

³ Suerz & Perotti (2002)

⁴ Stiglitz & Murdock & Hellman (2000)

⁵ market stealing effect

ب- زیر نظر گرفتن^۱ و برگزینش^۲: در قسمت‌های قبل ملاحظه گردید که چگونه برگزینش بنگاه‌ها توسط بانک‌ها بر کارایی تخصیص مؤثر است. در این موارد، یک حالت اثرگذاری دو جانبه موجود است. به این ترتیب که این برگزینش می‌تواند کیفیت سبد وام‌های یک بانک را افزایش دهد و در همان حال بانک‌های دارای قدرت بازار ممکن است انگیزه بیشتری برای زیر نظر گرفتن بنگاه‌های متقاضی تسهیلات داشته باشند. حتی اگر با افزایش تعداد بانک‌ها، انگیزه برای زیر نظر گرفتن تغییر نکند، مادام که فناوری انجام این کار ناقص است، بیشتر شدن تعداد بانک‌ها می‌تواند به وخامت گراییدن کلی سبدهای وام منجر شود.

به‌طور خیلی ساده در نظر بگیرید که قرض‌گیرندگان با فعالیت‌های کمتر ریسک‌دار توسط نخستین بانک‌هایی که مراجعه می‌کنند برای دریافت تسهیلات، مورد تأیید قرار بگیرند. بنابراین بانک‌ها نیز جهت اینکه ارائه‌کننده این اولین پیشنهاد باشند تسهیلات در اختیار چنین مشتری بگذارند، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. اما تحت چنین فضایی بانک‌ها ممکن است دچار اشتباه شوند و تسهیلات خود را در اختیار مشتری بی‌کیفیت قرار دهند. این اتفاق در فضایی رخ می‌دهد که یک مشتری به محض آنکه توسط یک بانک برای گرفتن تسهیلات مورد تأیید واقع نشد، توانایی و امکان درخواست از بانک‌های دیگر را داشته باشد.

در سال 1998، شافر^۳ بازاری را توصیف کرده است که در آن بانک‌ها تنها به بنگاه‌هایی تسهیلات اعطا می‌کنند که تحت سیستم برگزینش‌شان به‌عنوان مشتری خوب طبقه بندی شده‌اند. (اگرچه سیستم هر کدام از این بانک‌ها نیز ناقص باشد). در این سیستم متقاضیانی که توسط یکی از بانک‌ها مردود شده‌اند می‌توانند عیناً درخواست خود را به بانک دیگری تسلیم کنند. در چنین سیستمی احتمال تخصیص اعتبار به مشتریان بی‌صلاحیت یا کم‌صلاحیت بیشتر است.

شافر نشان داد که تحت این شرایط، تعداد وام‌ها با افزایش تعداد بانک‌ها رو به افزایش می‌گذارد. به عبارتی هر چه تعداد بانک‌ها بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد

¹ monitoring

² screening

³ Shaffer (1998)

که یک متقاضی (حتی یک متقاضی بی کیفیت) نتواند وامی دریافت کند. بنابراین میزان انتظاری زیان‌های ناشی از وام‌ها نیز یک تابع افزایشی از تعداد بانک‌هاست البته عوامل بسیاری در کاهش این پدیده می‌توانند مؤثر باشند؛ مانند دسترسی به مؤسسات رتبه‌بندی که نشان دهد آیا قرض‌گیرنده‌ای توسط یک بانک مردود شده است یا خیر.

این‌گونه تئوری‌ها با این نظریه که تعداد بیشتر بانک‌ها ممکن است به کاهش کیفیت سبد وام‌دهی بانک‌ها از طریق افزایش تعداد وام‌های بدون کیفیت انجامد سازگاری کامل دارند. در این حالت مقررات مناسب، نقش بسیار مهمی در کاهش و کنترل چنین رخدادی خواهد داشت.

ج- اثر سرایت^۱ در سیستم بانکی: اگر یک بانک با مشکل مواجه شود، یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث این است که آیا مشکل پدید آمده بر سایر قسمت‌های سیستم مالی نیز اثرگذار خواهد بود یا خیر. تحت چنین فضایی، مفهوم سرایت به این ترتیب تعریف می‌شود: "این واقعیت که یک شوک اعتباری یا نقدینگی وارد آمده به یکی از حاضرین سیستم مالی باعث ظهور شوک در سایر قسمت‌های مالی گردد سرایت نام دارد."^۲

یکی از راه‌های اتفاق چنین پدیده‌ای از طریق ارتباطات موجود بین حاضران در بازار (به‌عنوان مثال شبکه‌های بین بانکی) است. میزان به هم پیوستگی شبکه‌های بانکی می‌تواند بر این پدیده اثرگذار باشد.

آلن و گیل در سال 2000^۲ به بررسی مسئله سرایت در یک سیستم بانکی دارای بانک‌های متصل به هم از طریق شبکه بین بانکی سپرده‌ها^۳ پرداختند. در این سیستم، امکان انتشار شوک‌های نقدینگی از یک منطقه به منطقه دیگر از طریق شبکه بین بانکی سپرده‌ها وجود دارد. میزان این سرایت نیز بستگی به ساختار شبکه بین بانکی دارد. یک بازار کامل، ساختاری است که در آن هر کدام از بانک‌ها دارای یک ارتباط متقارن با تک تک بانک‌های دیگر است. یک ساختار غیر کامل نیز به این نحو قابل تعریف است که هر کدام از بانک‌ها فقط با بانک‌های همجوار در همان ناحیه فعالیت خودشان ارتباط دارند.

¹ contagion

² Allen & Gale (2000)

³ interbank deposits

عامل دیگر، میزان اتصال^۱ در کل اقتصاد است که در واقع مبین میزان و ابعاد به هم پیوستگی بخش‌ها و نواحی اقتصاد است. آلن و گیل شرح می‌دهند: در یک بازار کامل، اثر یک شوک به تمام بانک‌ها انتقال پیدا می‌کند و به همین علت هزینه شوک برای تک تک نواحی را پایین می‌آورد. در یک سیستم غیرکامل نیز اگرچه سرایت وجود دارد، احتمال رخداد این پدیده کمتر است. افزون بر این، با افزایش تعداد بانک‌ها (و نواحی) اثر شوک بر تک تک بانک‌ها کاهش یافته، احتمال سرایت نیز کاهش پیدا می‌کند.

در بازارهای غیرکامل، اثر یک شوک بر تعداد اندکی بانک وارد می‌شود. در اثر چنین واقعیتی احتمال اینکه بانک‌ها نتوانند این شوک را جذب کنند و در نتیجه انتشار شوک ادامه یابد بیشتر است.

بازارهای غیرکامل برای سرایت مستعدتر و حساس‌تر هستند. در چنین ساختاری، هر چقدر تعداد بانک‌ها (و نواحی فعالیت) افزایش یابد، برخلاف حالت ساختار کامل، احتمال انتشار بیشتر خواهد شد. علت نیز در این امر نهفته است که شوک پدید آمده به نواحی همجوار سرایت کرده، با تداوم نیرو^۲، به انتشار ادامه می‌دهد. ترکیب یک ساختار غیرکامل و ساختار به هم پیوسته، ساختاری را تشکیل می‌دهد که دارای بیشترین احتمال جهت رخداد سرایت است.

در مجموع مشخص نیست که ساختار رقابتی چه اثری بر الگوی ارتباطی بین بانکی خواهد گذاشت. تعداد بیشتر بانک‌ها، می‌تواند ریسک رخدادن سرایت را کاهش دهد، لیکن این تنها در حالتی است که ارتباطات کامل و به هم پیوسته باشند.

د- شواهد تجربی: آیا بانک‌ها در یک سیستم رقابتی با ریسک بیشتری روبه‌رو هستند؟ کیلی در مطالعه سال 1999 خود، فرضیه‌ای مطرح کرده است، بدین مضمون که شکست بانک‌های ایالات متحده در دهه 1980 تا حدودی به علت افزایش رقابت بوده است (که در واقع افزایش رقابت باعث از میان رفتن انحصار و ارزش مجوز شده بود).

¹ connectedness

² momentum

به این ترتیب، کاهش ارزش مجوز منجر به ایجاد انگیزه برای بانک‌ها جهت ریسک‌پذیری می‌شود. در تأیید این نظریه، کیلی¹ دریافت که ارزش مجوز با سرمایه بانک‌ها ارتباط مستقیم (مثبت) و نسبت معکوس (منفی) با ریسک بانک دارد. سایر محققان در این زمینه به نتایج مشابه رسیدند.

در تحقیق دیگری در مورد سرایت که توسط بک، دمیرگوچ-کنت و لوین در سال 2003² میلادی انجام شده است (با استفاده از اطلاعات 79 کشور در بازه زمانی 1980 تا 1997) آن‌ها دریافتند که وقوع بحران‌های بانکی در سیستم‌های بانکی متمرکزتر و همچنین سیستم‌های رقابتی‌تر (که دارای محدودیت‌های قانونی کمتر برای فعالیت و ورود هستند) و کشورهای دارای سیستم‌های قانونی بهتر، کمتر است. به این معنا که هم‌تمرکز و هم رقابت (هر دو) به پایداری کمک می‌کنند.

2-16- یک صنعت بانکداری رقابتی دارای چه ویژگی‌هایی خواهد بود؟

این پرسش که یک صنعت بانکداری رقابتی دارای چه شکل و ویژگی‌هایی خواهد بود از جمله مهم‌ترین پرسش‌های موجود در ادبیات رقابت در صنعت بانکداری به حساب می‌آید. ایده اولیه این است که پیشنهاد مدل سازمان صنعتی مبنی بر وجود تعداد زیاد بنگاه‌های کوچک نمی‌تواند پیشنهاد مناسبی برای این صنعت باشد. در این قسمت به معرفی روش‌های متفاوت اندازه‌گیری رقابت در بانک‌ها می‌پردازیم و همچنین ویژگی یک سیستم بانکی که رفتار رقابتی را متجلی کند را معرفی خواهیم کرد.

1-2-16- تمرکز³

تلقی سنتی از رقابت چنین بوده است که تعداد بیشتر شرکت‌ها معادل رقابت بیشتر در قیمت و برعکس تعداد کمتر شرکت‌ها معادل رقابت کمتر در قیمت بوده است. این تلقی حاصل از یکی از نظریه‌های متعلق به مدل سازمان صنعتی به‌نام کارایی رفتار سازمان¹ است که در نظر می‌گیرد یک رابطه علی بین ساختار بازار (به‌عنوان مثال،

¹ Keeley

² Beck & Demirguc-Kunt & Levine (2003)

³ concentration

درجه تمرکز) و قدرت تأثیرگذاری بر قیمت وجود دارد که به سود شرکت منتقل می‌گردد. بنابراین، تعداد بیشتر شرکت‌ها به کاهش قدرت بازار می‌انجامد. از آنجا که رفتار شرکت‌ها در زمینه قیمت‌گذاری به آسانی قابل مشاهده و بررسی نیست، تأکید بیشتر منابع حاضر در ادبیات این قسمت بر یافتن یک رابطه بین ساختار بازار و قدرت در بازار است.

متغیرهای ساختاری که اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از: معیارهای اندازه‌گیری تمرکز و تعداد فروشندگان (عرضه‌کنندگان خدمات). قدرت بازار با استفاده از تحلیل اطلاعات حسابداری در مورد سودآوری و هزینه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. درحالی‌که مطالعات سنتی با استفاده از این روش، بر پایه اطلاعات بین‌کشوری^۱ انجام می‌شوند، ادبیات مفصلی نیز موجود است که همین فرضیه را در مورد یک صنعت خاص در طول زمان به آزمون می‌گذارد. چنین فرضیه‌هایی، وجود یک رابطه مثبت بین تمرکز و سود را پیشنهاد می‌نمایند. اما این الگوهای کارآیی رفتار سازمان، مشکلات متعددی دارند. یکی اینکه اطلاعات حسابداری در مورد سود ممکن است تصویر درستی در مورد سودهای اقتصادی و همچنین قدرت بازار شرکت را به‌دست ندهند. همچنین، برای اندازه‌گیری متغیرهای ساختاری مانند تمرکز، ابتدا باید مبادرت به تعریف محصول مربوطه و همین‌طور بازارهای جغرافیایی آن محصول کرد. تمام محصولات جایگزین باید در سبد محصولات مربوط به بازار تعریف شده گنجانده شوند. این امر، امری دشوار است، به‌ویژه در مورد صنعت بانکداری که محصولات متنوع و همچنین محصولات جانشین یکدیگر بسیاری در آن موجودند که بعضی از آن‌ها حتی توسط نهادهایی غیر از بانک‌ها عرضه می‌شوند.

مسئله مهم بعدی عبارت است از وجود فرضیه‌های رقابت که مبادرت به پیش‌بینی وجود رابطه مثبت بین تمرکز و سود می‌کنند. بر مبنای فرضیه ساختار رقابت، شرکت‌ها و بنگاه‌هایی که از کارآیی تولیدی بیشتری بهره‌مند هستند هزینه‌های کمتری نیز دارند و بنابراین از سود بیشتری برخوردارند. این بنگاه‌ها در وضعیت مطلوب‌تری به سر می‌برند

¹ structure-conduct performance, SCP

² cross country

و به تبع آن سهم بازار بیشتری عایدشان می‌گردد که در نهایت می‌تواند به تمرکز بینجامد.

بنابراین تحت چنین شرایطی، تمرکز نشان‌دهنده وجود بانک‌های کارآتر بوده است و الزاماً نشانگر قدرت بازار بالاتر نیست. با ظهور نظریه جدید، بالاخره مشخص نمی‌گردد که استفاده از متغیرهای تمرکز به تنهایی در صنعت بانکداری نشانگر مناسبی جهت اندازه‌گیری وجود یا عدم وجود رفتار رقابتی به شمار می‌آید.

2-2-16- رقابت‌پذیری^۱

نظریه و راهکار دیگری که در ادبیات به نام رقابت‌پذیری مطرح است، بیان‌کننده این مطلب است که رفتارهای رقابتی ممکن است در سیستم‌های بسیار متمرکز نیز مشاهده شوند و حتی احتمال تبانی نیز در هنگامی که تعداد بنگاه‌ها زیاد است، وجود دارد. آن دسته از ویژگی‌های بازار مانند موانع ورود و خروج، می‌توانند به شکل‌گیری رفتارهایی از این دست که با تعداد بنگاه‌ها بی‌ارتباط و ناهمخوان هستند، منجر گردد.

دو روش بسیار مهم تجربی که جهت اندازه‌گیری درجه رفتار رقابت در بازار (که رقابت‌پذیری نامیده می‌شود) به‌کارگرفته می‌شوند، یکی توسط برزناهان و لو^۲ ابداع شده است که از آن به بی ال^۳ نام برده می‌شود و دیگری توسط پانزار و راس^۴ ابداع شده است که به آرپی^۵ معروف است. هر یک از این دو روش سعی در اندازه‌گیری رفتار رقابتی بانک‌ها - بدون اینکه به وضوح از اطلاعات مربوط به ساختار بازار استفاده کنند - دارند. این مهم، به‌وسیله تخمین زدن انحرافات از قیمت‌گذاری رقابتی صورت می‌پذیرد.

در مدل بی ال، بنگاه‌هایی که به حداکثر رساندن سود می‌پردازند، مبادرت به مساوی گذاشتن هزینه حاشیه‌ای و درآمد حاشیه‌ای خود می‌نمایند و به این وسیله قیمت محصول و میزانی که عرضه می‌دارند را تعیین می‌کنند.

¹ contestability

² Bresnahan & Lau

³ BL

⁴ Panzar & Rosse

⁵ RP

در یک بازار کاملاً رقابتی، درآمد حاشیه‌ای مشاهده شده، برابر با قیمت تقاضا است. این واقعیت چیزی جز همان قیمت‌گذاری بر اساس هزینه حاشیه‌ای نیست. اما تحت شرایط تبانی کامل (انحصار) درآمد حاشیه‌ای مشاهده شده برابر با قیمت تقاضا نیست. آماره آزمون، λ در واقع میزان انحراف بنگاه از قیمت‌گذاری حاشیه‌ای یا همان قیمت‌گذاری رقابتی را اندازه می‌گیرد. اگر $\lambda = 0$ باشد بنگاه‌ها در شرایط رقابت کامل رفتار می‌کنند و اگر $\lambda = 1$ باشد، بنگاه‌ها بر اساس منحنی درآمد حاشیه‌ای این صنعت قیمت‌گذاری می‌نمایند که مصادف با شرایط تبانی کامل است. مقادیر λ بین صفر و یک نیز معرف درجات رقابت غیرکامل هستند. مدل بی ال بر پایه اطلاعات تجمعی صنایع¹ اعمال می‌شود.

مدل پی آر² نیز ارتباط بین تغییر در قیمت نهاده‌ها و درآمد کسب شده توسط بانک‌ها را بررسی می‌کند. پنزار و راس نشان دادند که در یک محیط تبانی که بنگاه‌ها به بیشینه نمودن سود می‌پردازند، یک افزایش در قیمت نهاده‌ها منجر به افزایش هزینه حاشیه‌ای و کاهش میزان عرضه و کاهش کل درآمد خواهد شد. اما تحت شرایط رقابت کامل افزایش در قیمت نهاده‌ها منجر به افزایش هزینه‌های حاشیه‌ای و درآمد حاشیه‌ای به همان اندازه افزایش اولیه هزینه می‌شود.

یک آماره اچ³ جهت استفاده از این آزمون به کار می‌رود. این آماره کشش درآمدی به نسبت قیمت نهاده‌ها را محاسبه می‌کند. $H=1$ مربوط به حالت رقابت کامل، $H=0$ مربوط به حالت تبانی کامل و مقادیر بین صفر و یک رقابت انحصاری را بیان می‌کنند. بنابراین مقدار آماره اچ معرف مقدار و درجه رقابت‌پذیری است.

فرض مدل پی آر این است که بازار در حالت تعادل به سر می‌برد و به همین علت این مدل نمی‌تواند نشانگر مناسبی برای اقتصادهای در حال گذار باشد. بنابراین در مورد اقتصادهای توسعه‌یافته می‌توان از مدل پی آر استفاده کرد، لیکن در اقتصادهای در حال توسعه می‌بایست در استفاده از این مدل احتیاط نمود.

¹ aggregate

² PR

³ H

الف- مشاهدات تجربی: مشاهدات متعددی در مورد وضعیت رقابت با استفاده از روش‌های پی آر و بی ال صورت گرفته است. شاید قابل استنادترین و جدیدترین این مطالعات به عمل آمده توسط بیکر و هاف (2002)¹، باشد که با استفاده از پی آر مبادرت به آزمون رقابت پذیری و ساختار رقابتی در 23 کشور کردند. برای تمام کشورهای مورد مطالعه، نتایج با حالت رقابت انحصاری سازگارند. این نتیجه یک نتیجه معمول در ادبیات رقابت‌پذیری به حساب می‌آید.

جدول (1-16) نتایج این بررسی را برای مقادیر در دسترس مربوط به سال 1997 به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد هلند متمرکزترین و در عین حال رقابتی‌ترین سیستم بانکی را بر اساس معیارهای مورد استفاده داراست.

جدول 1-16: آماره H برای کشورهای منتخب در سال 1997 (بیکر و هاف)

| H-Statistic* | تعداد بانک‌ها در مجموعه اطلاعات | سهم بازار بزرگ‌ترین بانک | کشور |
|--------------|---------------------------------|--------------------------|--------------|
| 0/57 | 31 | 0/57 | استرالیا |
| 0/62 | 44 | 0/54 | کانادا |
| 0/95 | 45 | 0/78 | هلند |
| 0/64 | 186 | 0/34 | بریتانیا |
| 0/56 | 717 | 0/15 | ایالات متحده |

توضیح: H=1 معرف رقابت کامل است.

بیکر و هاف تلاش بر آن دارند تا رقابتی بودن سیستم (اندازه‌گیری توسط اچ) را با ساختار بازار (درجه تمرکز) ارتباط دهند. اگرچه آنها به وجود یک رابطه منفی بین تمرکز و رقابت‌پذیری پی بردند، اما نتایج تحقیقاتشان ضعیف است. در سال 2003، کلاسنس و لیون² بر پایه تحقیق مذکور، تحقیقی انجام دادند با این مضمون که بتوانند رابطه‌ای بین رقابتی بودن سیستم بانکی کشورها و متغیرهای ساختاری و قانونی سیستم مالی آنها کشف کنند.

¹ Bikker & Haaf (2002)

² Claessens & Laeven (2003)

آنها از داده‌های تابلویی تشکیل شده از اطلاعات 50 کشور در طی سال‌های 1994 تا 2001 جهت محاسبه اچ استفاده کردند. دقیقاً سازگار با نتایج بیکر و هاف، تحقیق اخیر نیز نشان داد که رقابت ناکامل، توصیف‌کننده هر یک از کشورهای مورد بررسی است. البته شاهد درجات متفاوت از رقابت در هریک از این کشورها هستیم در همان حال مشاهده می‌شود که بعضی کشورهایی که تعداد بالایی بانک دارند، درجات پایینی از رقابت را به نمایش گذاشتند (به‌عنوان نمونه ایالات متحده).

جدول 2-16: آماره H برای کشورهای منتخب (کلاسنس و لیون)

| آماره H | تعداد بانک‌ها در مجموعه اطلاعات | کشور |
|---------|---------------------------------|--------------|
| 0/94 | 26 | استرالیا |
| 0/83 | 49 | کانادا |
| 0/94 | 44 | هلند |
| 0/78 | 106 | بریتانیا |
| 0/47 | 1135 | ایالات متحده |

سپس کلاسنس و لیون سعی در شناسایی عوامل توضیح‌دهنده رقابت‌پذیری صنعت بانکداری در کشورهای مختلف نمودند. برای این منظور، مبادرت به انجام برآزش به‌نحوی که اچ متغیر وابسته را بر روی متغیرهای مستقل مختلف کشورهای مربوطه مانند حضور بانک‌های بیگانه، محدودیت‌های فعالیت بانک‌ها (به‌عنوان نمونه محدودیت جهت فعالیت در بازار سرمایه، بیمه و مسکن) حقوق ورود، ساختار بازار، رقابت از سوی قسمت‌های غیر بانکی، شرایط عمومی اقتصاد کلان و وضعیت عمومی توسعه اقتصادی نمودند.

همان‌طور که می‌توان انتظار داشت، آن‌ها دریافتند که رقابت‌پذیری، رابطه مثبت با حضور بانک‌های خارجی، وجود محدودیت‌های کمتر و عدم وجود محدودیت‌ها بر فعالیت دارد.

3-2-16- ویژگی‌های تأثیرگذار بر رقابت‌پذیری، مختص بانک

با مروری بر نتایج نه چندان روشن و به عبارتی مبهم، حاصل از بررسی‌های به‌عمل آمده در حیطه تمرکز و همچنین نتایج حاصل از ادبیات رقابت‌پذیری، این تفکر ظهور می‌نماید که رفتار رقابتی بانک‌ها الزاماً مرتبط با تعداد بانک‌ها در بازار و یا تمرکز آنها نیست و عوامل دیگری نیز تأثیرگذار هستند.

به‌عنوان نمونه به اهمیت نقشی که ورود آزادانه به بازار بازی می‌کند اشاره گردید، و ملاحظه شد که حتی یک تهدید معتبر و قابل اجرا از سوی رقیب جهت ورود به عرصه نیز ممکن است بانک‌ها را (حتی در حالتی که تعدادشان کم است) به ارائه رفتارهای رقابتی وادار نماید. همچنین، وجود یک سیستم مالی توسعه‌یافته نیز شاید به این دلیل دارای اهمیت باشد که در چنین سیستمی، بانک‌ها از سوی سایر نهادهای سیستم مالی تهدید به رقابت می‌گردند.

نکته دیگر در این حوزه که می‌توان بر شمرده که اثر اعمال محدودیت‌های اندک بر روی فعالیت‌هایی که بانک‌ها می‌توانند انجام دهند است؛ زیرا عدم وجود محدودیت بر فعالیت‌های بانک‌ها، حائز تأثیر بسزایی بر رقابت در کل سیستم مالی است. اکنون، به معرفی ویژگی‌های دیگری از صنعت بانکداری -در سه قسمت- می‌پردازیم که به توضیح رقابت‌پذیری در بازار متمرکز کمک می‌کنند.

1-3-2-16- اطلاعات نامتقارن

در قسمت‌های پیش تجلی وجود اطلاعات نامتقارن، در پدید آمدن وام‌دهی بر اساس ارتباط معرفی شد. این‌گونه تخصیص اعتبار در همان حال که می‌تواند برای مشتریان غیرشفاف (مشتریان با تاریخچه اعتبار نامشخص) سودآور باشد، می‌تواند برای بانک‌های جدید نیز یک مانع ورود به حساب آید. علت نیز در این امر نهفته است که بانک‌های تازه‌وارد، جذب این دسته از قرض‌گیرندگان را مشکل خواهند پنداشت؛ چراکه با بانک‌های قدیمی دارای روابط شکل‌گرفته هستند. به این ترتیب، این پدیده می‌تواند به نوعی مانع ورود تازه‌واردین گردد و بدین نحو، تمرکز بیشتر را در این سیستم سبب گردد.

در همین مورد در سال 2001، دل آریچیا¹ نیز یک مدل تئوریک معرفی کرد تا نمایش دهد چگونه عدم تقارن اطلاعات می‌تواند هم بانک و هم ساختار بازار را متأثر سازد در واقع او سعی در توضیح این پدیده داشت که بازارهای متمرکز می‌توانند در شرایط عدم تقارن اطلاعاتی، بسیار هم رقابتی باشند. بر مبنای این مدل، بانک‌ها از طریق روابط خاص - که با مشتری خود ایجاد کرده‌اند مبادرت به گردآوری اطلاعات منحصر به فرد در مورد مشتریان‌شان می‌نمایند. وجود چنین اطلاعاتی خود یک منفعت برای بانک به حساب می‌آید، چراکه در قراردادهای آینده مشتری مورد استفاده قرار خواهند گرفت. هرچه میزان این اطلاعات منحصر به فرد بیشتر باشد، بانک مزیت بیشتری در مقایسه با رقبای خویش خواهد داشت. بنابراین هرچه یک بانک سهم بازار بیشتری داشته باشد، این مزیت برای او بیشتر خواهد شد. همین مسئله برای بانک‌های جدید به‌عنوان یک مانع ورود عمل می‌نماید و بدین ترتیب زمینه شکل‌گیری یک سیستم بانک متمرکز فراهم می‌آید.

2-3-2-16- شبکه شعبه‌ها

مدل سنتی سازمان صنعتی در مورد رقابت کامل، به وجود بنگاه‌های یکسان که تولیدکننده محصولات همگن هستند اشاره می‌نماید. بانک‌ها مبادرت به متفاوت ساختن خود به طرق مختلف (به‌عنوان نمونه از طریق شهرت، سبد محصولات و گسترش و همچنین موقعیت شبکه‌های شعب خود) می‌نمایند. در واقع توسعه شعب همواره یکی از راه‌های بسیار مهم و ویژه بانک‌ها جهت متفاوت ساختن خود با دیگران در بسیاری از نقاط دنیا بوده است.

به‌طور خیلی ساده، بانک می‌تواند از دو طریق مبادرت به رقابت کند، یکی از طریق قیمت‌ها (یعنی پایین آوردن نرخ قرض‌دادن یا نرخ بهره) و دیگری از طریق ایجاد شعبی که نزدیک به مشتریان‌اش است و بدین ترتیب از این واقعیت بهره جویند که مشتریان برای نزدیک بودن سرویس و خدمات از نظر بعد مسافت ارزش قائل هستند. از دیدگاه

¹ Dell'Ariccia (2001)

دیگر، به‌طور کلی شعب به صورت یک مانع جهت ورود نیز عملکرد دارند، زیرا هزینه‌های ثابت نسبتاً زیادی با خود به همراه دارند.

البته از دیدگاه‌هایی مانند دیدگاه فرکسیاس و روشه (1997)¹، توسعه شعب می‌تواند برای مشتریان بانک هزینه‌آور نیز باشد. علت نیز در این واقعیت نهفته است که رقابت از طریق گسترش شعب ممکن است به یک تعداد شعب بیشتر از تعداد بهینه (در مقایسه با حالت رقابت کامل) بینجامد. این امر به علت هزینه‌های ثابت زیادی که با خود به همراه دارد هزینه‌های بانک را بالا می‌برد که در نهایت به مشتریان انتقال خواهد یافت. با این حال، نظریه‌های دیگری موجودند که سودآور بودن گسترش شعب برای مشتریان را بیان می‌دارند.

نتیجه حاصل از اعمال مدل سنتی سازمان‌دهی صنعتی در صنعت بانکداری بیان می‌کند که جهت فعالیت در محیط رقابتی، نیاز به تعداد زیادی بانک‌های کوچک است که در یک سیستم واحد بانکی فعال هستند. به عبارت دیگر، تعداد زیادی بانک‌های کوچک بدون شعبه ایده‌آل است. اما اگر سیستم بانکداری بر اساس شعب را در این فرضیه وارد کنیم، نتایج تغییرات زیادی خواهند داشت. از جمله اینکه در سال 2000، آلن و گیل² نمایش دادند که وجود تعداد کمی بانک‌های بزرگ با شبکه شعب گسترده (در حالتی که هزینه تغییر بانک توسط مشتری صفر نیست) شرایط رقابتی بهتری در مقایسه با سیستم واحد بانکی فراهم می‌آورد. علت نیز در این واقعیت نهفته است که بانک‌های بزرگ با شعب گسترده همواره به آینده کسب و کار مشتریان می‌نگرند و در واقع بر سر یافتن مشتریان از طریق ارائه محصولات جدید در مکان‌های جدید سرویس می‌دهند که هزینه تغییر بانک برای مشتری نخواهد داشت.

اثر دیگر توسعه شعب، افزایش حجم مؤثر بازار است. ناکاموا و کالم³ در سال 1998 نشان دادند که گسترش شعب (در مقایسه با حالت سیستم واحد بانکی) می‌تواند درجه قدرت بازار را از طریق افزایش حجم مؤثر بازار کاهش دهد، چرا که توسط شعب به ارائه قیمت یکنواخت در نقاط دور افتاده و شهری (هر دو) می‌نماید و به عبارتی به این شبیه

¹ Freixas & Rochet (1997)

² Allen & Gale (2000)

³ Nakamura & Calem (1998)

است که گسترش شعب دامنه رقابت را از نقاط شهری به نقاط دور افتاده گسترش می‌دهد. بنابراین توسعه شعب حجم مؤثر بازارهای بانکی را گسترش و افزایش می‌دهد. در جمع‌بندی این قسمت به این نکته اشاره می‌کنیم که یک بده-بستان جالب در این حیطة وجود دارد. از یک سو گسترش شعب یک عامل جهت حفظ قدرت در بازار برای بانک‌ها به‌شمار می‌روند. از سوی دیگر گسترش شعب از طریق فراهم‌آوردن خدمات برای مشتریان ساکن در مناطق دوردست، برای این مشتریان منفعت و برای بانک‌ها کاهش قدرت بازار را به همراه دارد.

اما پرسش این است که تعداد بهینه شعب چگونه محاسبه می‌گردد؟ تعداد بسیار زیاد شعب، در واقع یک مانع ورود برای دیگران است اما هزینه‌هایی به همراه خود دارد که ممکن است به مشتریان منتقل گردد. همچنین اندک بودن تعداد شعب، آثار مثبت توسعه شعب در جهت رقابت از طریق گسترش حجم بازار را از بین می‌برد.

3-2-16- فناوری

در صنعت بانکداری، استفاده‌های فراوانی از گستره وسیعی از فناوری‌ها به عمل می‌آید از جمله این فناوری‌ها، فناوری اطلاعات، ارتباطات و فناوری‌های محصولات مالی را می‌توان ذکر نمود. نوآوری‌ها و خلاقیت‌های تکنولوژیک می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی که بانک‌ها با آن مواجه هستند را تحت تأثیر قرار داده و به این ترتیب ساختار بازار را نیز متحول سازند. ادبیات جدید و رو به‌رشدی وجود دارد که نتایج و آثار فناوری را بر صنعت بانکداری تحت مطالعه و آزمون قرار می‌دهد که در این قسمت به گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

الف- مقیاس اقتصادی: پیشرفت فناوری، دارای این توان بالقوه است که مقیاس اقتصادی را در گستره‌ای از محصولات و خدمات بانک از جمله عملیات پرداخت، مدیریت نقدینگی و عملیات دفاتر و شعب بانک‌ها افزایش دهد.

از یک سو چنین پیشرفت‌هایی ممکن است به ظهور محصولات و خدمات جدید که در سیستم‌های بانکی سنتی مقیاس اقتصادی بالایی دارند بینجامند و در نتیجه به افزایش کارایی تولیدی بانک‌ها از این طریق بینجامد. از سوی دیگر ذکر این موضوع که

پیشرفت فناوری مقیاس اقتصادی را افزایش می‌دهد بارقه‌هایی را در جهت این تفکر ایجاد کرده است که سیستم در اثر این پیشرفت‌ها ممکن است به سمت تمرکز و یکپارچگی پیش رود.

ب- خودپردازها¹ و بانکداری از راه دور²: همان‌طور که تاکنون نیز بحث شده است، تأسیس شعب به‌عنوان یکی از موانع ورود شمرده می‌شود؛ چرا که این امر با هزینه‌های دور ریز زیادی همراه است. ایجاد شبکه‌های خودپرداز راه دیگری جهت تأسیس سیستم توزیع فیزیکی به‌شمار می‌آیند که به‌علت کم هزینه‌تر بودن می‌توانند هزینه دور ریز را کاهش داده، از موانع ورود نیز بکاهند. در همان حال، از آنجا که خودپردازها گستره قابل قبولی از سرویس‌های ابتدایی مانند سپرده‌گذاری، انتقال وجوه و دریافت و پرداخت را انجام می‌دهند، می‌توانند ایجاد کننده مزیت‌های مختلف در زمینه گسترش حوزه جغرافیایی باشند. همچنین بانکداری از راه دور مثل استفاده از اینترنت یا سرویس‌های تلفن بانک نیز رو به گسترش و افزایش کاربری هستند. این نوع بانکداری که از طریق وسایل کاملاً الکترونیکی، در دسترس کاربران قرار می‌گیرد، یک جایگزین جهت سیستم تحویل و توزیع فیزیکی که از طریق شعب و خودپردازها انجام می‌شود به‌شمار می‌آید. یک مشتری تنها می‌تواند با دسترسی به یک کامپیوتر یا تلفن از خدمات این سرویس بهره‌مند شود و به این ترتیب دیگر عامل مسافت و نزدیکی به شعبه، عامل مهمی جهت تصمیم‌گیری به حساب نخواهد آمد. بنابراین در می‌بایم که هر قدر استقبال عمومی از بانکداری از راه دور بیشتر شود، به همان نسبت ارزش استراتژیک شعب برای بانک رو به کاهش خواهد گذاشت.

در نتیجه با گسترش استفاده از بانکداری از راه دور، ممکن است رقابت، از رقابت در عرصه شعب به رقابت در عرصه قیمت تبدیل گردد. به همین منوال، می‌توان انتظار داشت که بانکداری از راه دور، می‌تواند موانع ورود را کاهش دهد. همچنین از آنجا که این‌گونه از بانکداری منحصر و متعلق به موقعیت و مکان خاصی نیست می‌تواند فضای جغرافیایی رقابت را نیز گسترش دهد.

¹ ATMs

² remote banking

در سال 1998 یک مدل تئوریک توسط و سال¹ ارائه گردید که نشان‌دهنده این واقعیت است که در شرایطی که بانک‌ها دارای شعب و خودپردازها هستند و راه حل دیگری جهت متفاوت ساختن خود نمی‌یابند، ظهور بانکداری از راه دور می‌تواند به رشد رقابت قیمتی منجر شود. در واقع رقابت قیمتی حتی در شرایطی که رقیب جدیدی نیز به عرصه وارد نشده است، تشدید خواهد شد.

بانکداری از راه دور توانایی بالقوه افزایش رقابت‌پذیری را از طریق کاهش هزینه‌های دور ریز² داراست. البته میزان این کاهش، بستگی کامل به عوامل متعددی مانند نفوذ فناوری در بازار و نوع سرویس‌های ارائه شده به بازار دارد.

هم‌اکنون بانکداری از راه دور، بیشتر با بازار سپرده‌گذاری و نقل و انتقال پول در ارتباط است، به طوری که راه آسان برای مشتریان جهت عملیات مربوط به حساب‌های جاری، انتقال وجوه، دریافت و پرداخت به حساب می‌آید. استفاده از این نوع بانکداری به سرعت در اموری مانند مدیریت دارایی از طریق ارتباطات با کارگزاران و سیستم‌های قرض‌دهنده رو به گسترش است. این نوع بانکداری ممکن است برای سیستم‌های استاندارد قرض‌دهندگی بر اساس تراکنش مانند بنگاه‌های فروش اقساطی³ مناسب‌تر گردند.

ج- مدل‌های ارزیابی اعتبار⁴ و مشارکت اطلاعات⁵: پیشرفت‌های حاصله در پردازش اطلاعات و مهندسی مالی، به پر بارتر شدن ادبیات و روش‌های ارزیابی منجر شده است. هر دو پدیده ارزیابی اعتبار و مشارکت اطلاعات توان بالقوه افزایش رقابت‌پذیری در بازارهای ارائه تسهیلات از طریق کاهش مشکل نامتقارن بودن اطلاعاتی که بانک‌ها با آن مواجه هستند را دارند.

در سال 2002 مطالعه‌ای توسط فریم، برگر و میلر⁶ انجام پذیرفت که اثر ارزیابی اعتبار بر کسب و کارهای کوچک در ایالات متحده را بررسی نمود و دریافتند که این

¹ Vesala (1998)

² sunk costs

³ mortgages

⁴ credit scoring

⁵ information sharing

⁶ Frame & Berger & Miller (2002)

امر با افزایش در اعتبار عرضه شده، افزایش نرخ‌های قرض‌دهندگی و همچنین افزایش ریسک بانک (برای وام‌های زیر 100.000 دلار) همراه است. این سه نفر ادعا کردند که مدل‌های ارزیابی اعتبار به بانک‌ها این امکان را می‌دهند که اعتبار بیشتری را به قرض‌گیرندگان حاشیه‌ای که تحت شرایط غیر از این حالت وام نمی‌توانستند بگیرند اختصاص دهند.

همین امر، باعث افزایش ریسک می‌شود که در نتیجه سبب می‌شود بانک‌ها مبادرت به پوشش این مخاطره از طریق ارائه خدمات در نرخ بیشتر نمایند. مشارکت اطلاعات از طریق دفاتر ارزیابی اعتبار، همچنین به شفاف شدن اعتباری قرض‌گیرندگان می‌انجامد. هر دوی این آثار سپس باعث کاهش مشکلات حاصل از نامتقارن بودن اطلاعات می‌گردد و به اهمیت وام‌دهی بر مبنای تراکنش در برابر وام‌دهی ارتباطی می‌افزاید.

این امر موانع ورود را کاهش می‌دهد چرا که قرض‌گیرندگان جدید احتیاج به سرمایه‌گذاری کمتری جهت ایجاد رابطه برای حصول به موفقیت و دریافت اعتبار خواهند داشت.

درحالی‌که افزایش در قرض‌دهندگی تراکنشی ممکن است که اثر مثبت بر رقابت‌پذیری داشته باشد، از طرف دیگر یک بده-بستان بالقوه بین قرض‌دهندگی ارتباطی و تراکنشی نیز ممکن است وجود داشته باشد. افزون بر این، یک پرسش وجود دارد که اثر چنین امری بر رشد چه خواهد بود: چرا که قرض‌دهندگی ارتباطی برای وام‌گیرندگان غیر شفاف (از نظر اعتبار) اثر مثبت دارد.

به هر حال چنین پیشرفت تکنولوژیکی ممکن است عموماً شفافیت اعتباری قرض‌گیرندگان را افزایش دهد و بنابراین نیاز برای قرض‌دهندگی ارتباطی را کاهش دهد.

3-16- مطالعه موردی بر روی سیستم بانکی ایران

در این قسمت با استفاده از معلومات کسب شده در حیطه تئوریک، به آزمون فرضیه‌ای در زمینه ارتباط بین رقابت کارایی در سیستم بانکداری ایران می‌پردازیم. متأسفانه در دسترس نبودن اطلاعات سری زمانی^۱ در مورد بسیاری از متغیرهای مورد نیاز جهت انجام این گونه تحلیل‌ها، نخستین مانع اساسی در این راه به شمار می‌آید. اما به هر حال همانند آنچه در تحقیقات مشابه رایج است، از متغیرهای جایگزین^۲ استفاده شده است که اگرچه دقت بررسی را پایین خواهد آورد، به هر حال می‌تواند راه‌گشای انجام مطالعات اولیه باشد.

1-3-16- فرضیه آزمون

فرضیه مورد آزمون عبارت است از وجود و یا عدم وجود رابطه بده-بستان بین دو متغیر ساختار رقابتی و کارایی اقتصادی در سیستم بانکی ایران. یعنی به عبارت دیگر مورد پرسش این است که آیا، بین دو متغیر ساختار رقابتی و کارایی اقتصادی در سیستم بانکی ایران رابطه منفی معناداری وجود دارد یا خیر؟

2-3-16- معرفی متغیرها

متغیرهای^۳ مورد استفاده جهت این مهم عبارتند از:
 الف - شاخص هرfindahl^۴ که جهت کمی نمودن درجه رقابت استفاده می‌گردد.
 ب- نسبت وام و تسهیلات پرداختی از سوی بانک به دارایی در اختیار همان بانک^۵ که در اینجا به عنوان سنجه کارایی به کار می‌رود.
 مراحل انجام بررسی به این ترتیب است که ابتدا اطلاعات مربوط به ترازنامه بانک‌های مورد بررسی در فاصله سال‌های 1380 تا 1383 (که در دسترس بودند) گردآوری شد. سپس با استفاده از روش‌های متفاوت رایج در چنین تحقیقاتی، مبادرت به محاسبه میانگین وزنی متغیر کارایی گردید.

¹ time series

² proxy

³ NBER historical paper H#67, Jan 1995, Michael D.Bordo et al

⁴ herfindahl index

⁵ loan / asset Ratio

شاخص هرفندال (تمرکز) نیز به فرم زیر قابل محاسبه است:

$$HI = \sum_{i=1}^N w_i^2$$

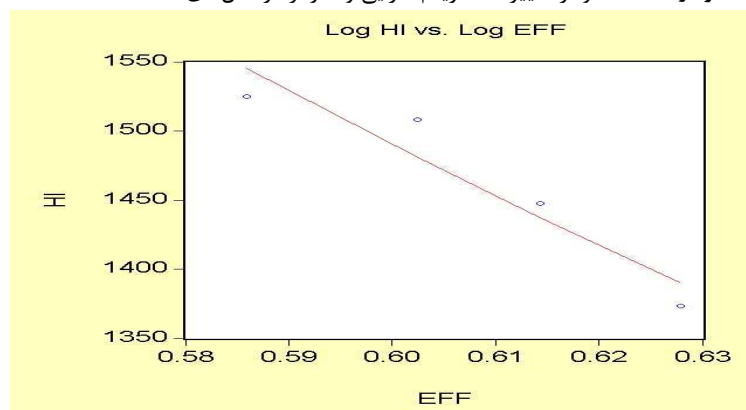
w_i : وزن بانک i ام از کل دارایی‌های در اختیار سیستم بانکی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مورد استفاده در این بررسی عبارتند از: بانک ملی ایران، بانک صادرات ایران، بانک تجارت، بانک کشاورزی، بانک مسکن، بانک ملت، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعه صادرات ایران، بانک رفاه، بانک پارسیان، پست بانک، بانک کارآفرین، بانک اقتصاد نوین، بانک سامان، مؤسسه اعتباری توسعه و مؤسسه مالی و اعتباری بنیاد. در جدول (3-16) روند دو متغیر مورد بررسی درج شده است.

جدول 3-16: روند تغییرات تمرکز و کارایی در سال‌های 1380 تا 1383

| سال | شاخص هرفندال (تمرکز) | کارایی |
|------|----------------------|--------|
| 1380 | ۱۵۰۸/۱ | ۰/۶۰۲ |
| 1381 | ۱۵۲۵/۰ | ۰/۵۸۶ |
| 1382 | ۱۴۴۷/۶ | ۰/۶۱۴ |
| 1383 | ۱۳۷۳/۲ | ۰/۶۲۸ |

نمودار (1-16) منعکس‌کننده اطلاعات جدول (3-16) است.

نمودار 1-16: نمودار تغییرات لگاریتم کارایی و تمرکز در سال‌های 1380 تا 1383



همان‌طور که مشاهده می‌شود، علائم اولیه وجود بده-بستان به چشم می‌خورد بدین معنا که حصول به کارایی بیشتر در سیستم بانکی ایران به بهای ایجاد تمرکز بیشتر و دور شدن از ساختار رقابتی انجام شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف سیاست‌گذاران، هموار نمودن جهت توسعه یک سیستم بانکی است که به بهترین وجه، کارایی و پایداری را ترویج و تشویق نماید. دیدگاه سنتی بیانگر یک بده-بستان کاملاً واضح بین این دو هدف است. با وجود این، مرور بر ادبیات تئوریک و تجربی، واقعیت دیگری غیر از این را پیشنهاد می‌کند.

یک محیط رقابتی، از طریق تشویق بیشتر به عرضه اعتبار در پایین‌ترین قیمت به ترویج کارایی تخصیص کمک می‌کند. با این اوصاف، یک سیستم بانکی که میزانی از قدرت بازار را به نمایش می‌گذارد ممکن است برای شرکت‌ها و بنگاه‌های به خصوصی، در دسترس بودن اعتبار را تقویت کند و این امر ممکن است انگیزه‌هایی برای بانک‌ها جهت برگزینش وام‌ها (که خود باعث تخصیص کارآ می‌شود) را فراهم آورد.

قدرت بازار در یک سیستم بانکی ممکن است به پایداری از این طریق کمک نماید که انگیزه‌هایی جهت کاهش رفتارهای ریسک‌پذیری از سوی بانک‌ها و همچنین انگیزه‌هایی جهت برگزینش وام‌ها (که کیفیت سبد وام‌های بانک‌ها را افزایش می‌دهد) ایجاد نماید. در همان حال سیاست‌هایی مانند الزامات سرمایه‌ای، قوانین افشای اطلاعات و بیمه سپرده‌ها، ممکن است انگیزه‌هایی برای بانک‌ها جهت اتخاذ رفتارهای محتاطانه حتی در سیستم‌های رقابتی ایجاد نماید.

هیچ‌گونه اجماعی بر سر این موضوع که کدام ساختار رقابتی هم کارایی و هم پایداری را به سطح بهینه خواهد رساند وجود ندارد. هر دو ساختار (انحصار و رقابت) مزایای خود را دارند اما هیچ‌کدام از دو حد، حالت ایده‌آل نیستند. بنابراین هدف سیاست‌گذار ممکن است حذف قدرت بازار نباشد بلکه مهیا کردن یک محیط رقابتی که رفتار رقابتی را مورد ترویج و تشویق قرار دهد هدف معقول‌تری به نظر برسد. به این

ترتیب، هزینه‌های بالقوه قدرت بازار کاهش یافته درحالی‌که منافعی نیز حاصل از باقی‌مانده قدرت بازار عاید بانک‌ها خواهد شد.

صنعت بانکداری رقابت‌پذیر چگونه به نظر خواهد رسید؟ اجماع کلی در ادبیات وجود دارد که در نظر گرفتن تعداد بانک‌ها و سایر متغیرها نشان‌دهنده تمرکز بازار به عنوان قدرت بازار کافی نیست. به عبارت دیگر، تمرکز به خودی خود یک نشانگر کافی جهت ارزیابی رفتار رقابتی نیست. عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند مانند محدودیت‌های ضعیف‌تر برای ورود به بازار، حضور بانک‌های خارجی، محدودیت‌های کمتر بر فعالیت‌هایی که بانک‌ها می‌توانند انجام دهند، آثار شبکه شعب و اثرات و استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژیک. چون این امر یک درک مناسب از این عوامل متعدد را می‌طلبد، یک ارزیابی از رقابت‌پذیری در صنعت بانکداری می‌تواند بسیار مشکل باشد و ممکن است مختص به یک کشور خاص در یک زمان خاص باشد.

در مورد ایران، اگرچه با بررسی نتایج اولیه این تحقیق، اثراتی از وجود بده-بستان بین کارایی و ساختار رقابتی در سیستم بانکی ایران به چشم می‌خورد، از آنجایی‌که مجموعه داده‌های مورد استفاده از نظر سری زمانی دارای کیفیت مطلوب نیستند، اتکا به نتایج غیر ممکن خواهد بود و به عبارتی، نتایج را نباید نهایی تلقی کرد.

اصولاً، نتایج چنین تحقیقاتی می‌تواند راه‌گشای سیاست‌گذاری در زمینه ایجاد ساختار و فضای مناسب جهت فعالیت سیستم بانکی کشور باشد. به همین علت ادامه این راه، فراهم کننده نتایج مطلوبی خواهد بود.

منابع و مأخذ

- Allen, F. & Gale, D. (2000a) "*Comparing Financial Systems*". Cambridge, MA: MIT Press.
- . (2000b) "*Financial Contagion*", *Journal of Political Economy* 108(1): 1–33.
- Angelini, P. & Cetorelli, N. (2000) "*Bank Competition and Regulatory Reform: The Case of the Italian Banking Industry*", *Bank of Italy Temi di discussione*, No. 380.
- Archarya, V. & Hasan, I. & Saunders, A. (2002) "*Should Banks Be Diversified? Evidence from Individual Bank Loan Portfolios*", London Business School. Photocopy.
- Bank for International Settlements (BIS). (2001) "*Report on Consolidation in the Financial Sector*", Group of Ten, Basel.
- Baumol, W.J. & Panzar, J. C. & Willing, R. D. (1982) "*Contestable Markets and The Theory of Industry Structure*", San Diego: Harcourt Brace Jovanovich.
- Beck, T. & Demirgüç-Kunt, A. & Levine, R. (2003) "*Bank Concentration and Crises*", Presented at the Conference on Bank Concentration and Competition at the World Bank.
- Beck, T. & Demirgüç-Kunt, A. & Maksimovic, V. (2003) "*Bank Competition, Financing Obstacles and Access to Credit*", World Bank Policy Research Working Paper No. 3041.
- Berger, A. 1995, "*The Profit-Structure Relationship in Banking Tests of Market Power and Efficient-Structure Hypothesis*", *Journal of Money, Credit, and Banking* 27: 404–31.
- . (1998) "*The Efficiency Effects of Bank Mergers and Acquisition: A Preliminary Look at the 1990s Data*", In *Bank Mergers*

and Acquisitions, edited by Y. Amihud and G. Miller, 79–111. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.

———. (2003) “*The Economic Effects of Technological Progress: Evidence from the Banking Industry*”, *Journal of Money, Credit, and Banking* 35(2): 141–76.

Berger, A. & Hannan, T. (1989) “*The Price-Concentration Relationship in Banking*”, *Review of Economics and Statistics* 71: 291–99.

———. (1998) “*The Efficiency Cost of Market Power in the Banking Industry: A Test of the Quiet Life and Related Hypotheses*”, *Review of Economics and Statistics* 80: 454–65.

Berger, A. & Humphrey, D. (1991) “*The Dominance of Inefficiencies Over Scale and Product Mix Economies in Banking*”, *Journal of Monetary Economics* 28: 117–48.

Bernanke, B. & Gertler, M. & Gilchrist, S. (1996) “*The Financial Accelerator and the Flight to Quality*”, *The Review of Economics and Statistics* 1: 1–16.

Besanko, D. & Thakor, A.V. (1992) “*Banking Deregulation: Allocational Consequences of Relaxing Entry Barriers*”, *Journal of Banking and Finance* 16: 909–32.

———. (1993) “*Relationship Banking, Deposit Insurance and Bank Portfolio*”, In *Capital Markets and Financial Intermediation*, edited by C. Mayer and X. Vives, 292–318. Cambridge: Cambridge University Press.

Bikker, J. & Haaf, K. (2002) “*Competition, Concentration and Their Relationship: An Empirical Analysis of the Banking Industry*”, *Journal of Money, Credit and Banking* 35: 2191–214.

- Bresnahan, T. (1982) "***The Oligopoly Solution Concept is Identified***", *Economics Letters* 10: 87–92.
- Boot, A.W.A & Thakor, A.V. (2000) "***Can Relationship Banking Survive Competition***", *Journal of Finance* LV(2): 679–713.
- Calem, P. & Nakamura, L. (1998) "***Branch Banking and the Geography of Bank Pricing***", *The Review of Economics and Statistics* 80: 600–10.
- Cao, M. & Shi, S. (2000) "***Screening, Bidding, and the Loan Market Tightness***", Wharton School for Financial Institutions, Centre for Financial Institutions Working Paper No. 00-09.
- Cetorelli, N. (2004) "***Real Effects of Bank Competition***", Federal Reserve Bank of Chicago Working Paper No. 3.
- Church, J. & Ware, R. (2000) "***Industrial Organization: A Strategic Approach***", Boston: Irwin McGraw-Hill.
- Claessens, S. & Laeven, L. (2003) "***What Drives Bank Competition? Some International Evidence***", Presented at the Conference on Bank Concentration and Competition at the World Bank, 3-4 April. Available at www.worldbank.org/research/interest/confs/042003/papers042003.htm.
- Cordella, T. & Yeyati, E.L. (2002) "***Financial Opening, Deposit Insurance, and Risk in a Model of Banking Competition***", *European Economic Review* 46: 471–85.
- Corvoisier, S. & Gropp, R. (2001) "***Contestability, Technology and Banking***", Paper presented at the EFA 2002 Berlin Meetings. Available at <http://ssrn.com/abstract=299404>.
- . (2002) "***Bank Concentration and Retail Interest Rates***", *Journal of Banking and Finance* 26(11): 2155–89.

Craig, B. & Santos, J.C. (1997) "***The Risk Effects of Bank Acquisitions***", Federal Reserve Bank of Cleveland Economic Review 33: 25–35.

Dell'Ariccia, G. (2000) "***Learning by Lending, Competition, and Screening Incentives in the Banking Industry***", Wharton School for Financial Institutions, Centre for Financial Institutions Working Paper No. 00-10.

———. (2001) "***Asymmetric Information and the Structure of the Banking Industry***", European Economic Review 45: 1957–80.

Demirgüç-Kunt, A. & Laeven, L. & Levine, R. (2003) "***The Impact of Bank Regulations, Concentration, and Institutions on Bank Margins***", World Bank Policy Research Working Paper No. 3030.

Demsetz, R. & Saldenberg, M.R. & Strahan, P.E. (1996) "***Banks with Something to Lose: The Disciplinary Role of Franchise Value***", FRBNY Economic Policy Review (Oct.): 1–14.

De Nicolo, G. (2000) "***Size, Charter Value and Risk in Banking: An International Perspective***", Board of Governors International Finance Discussion Papers No. 689.

Dick, A. (2003) "***Nationwide Branching and Its Impact on Market Structure, Quality, and Bank Performance***", Federal Reserve Board Finance and Economics Discussion Series No. 2003-35.

Dolar, V. & Meh, C. (2002) "***Financial Structure and Economic Growth: A Non-Technical Survey***", Bank of Canada Working Paper No. 2002-24.

Evanoff, D. & Ors. E. (2002) "***Local Market Consolidation and Bank Productive Efficiency***", Federal Reserve Bank of Chicago Working Paper No. 2002-25.

Freixas, X. & Rochet, J. (1997) "*Microeconomics of Banking*", Cambridge: MIT Press.

Guzman, M. (2000) "*Bank Structure, Capital Accumulation and Growth: A Simple Macro-economic Model*", *Economic Theory* 16: 421–55.

Hannan, T. (1991) "*Bank Commercial Loan Markets and the Role of Market Structure: Evidence from Surveys of Commercial Lending*", *Journal of Banking and Finance* 15: 133–49.

Hellman, T.F. & Murdock, K. & Stiglitz, J. (2000) "*Liberalization, Moral Hazard in Banking and Prudential Regulation: Are Capital Requirements Enough?*", *American Economic Review* 90(1): 147–65.

Hotelling, H. (1929) "*Stability in Competition*", *Economic Journal* 39: 41–57.

Hughes, J. & Lang, W. & Mester, L. & Moon, C. & Pagano, M. (1999) "*Journal of Banking and Finance*", 23: 297–324.

Jensen, M. & Meckling, W. (1976) "*Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure*", *Journal of Financial Economics* 3: 305–60.

Keeley, M. (1990) "*Deposit Insurance, Risk and Market Power in Banking*", *American Economic Review* December: 1183–1200.

Kim, M. & Klinger, D. & Vale, B. (2001) "*Estimating Switching Costs and Oligopolistic Behaviour*", Wharton School for Financial Institutions, Centre for Financial Institutions Working Paper No. 01-12.

King, R. & Levine, R. (1993) "*Finance and Growth: Schumpeter Might Be Right*", *Quarterly Journal of Economics* 108: 717–37.
Lau, L. (1982) "*On Identifying the Degree of Competitiveness from Industry Price and Output Data*", *Economics Letters* 10: 93–99.

Levine, R. (1997) "*Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda*", *Journal of Economic Literature* 35: 688–726.

Manove, M. & Padillo, J. & Pagano, M. (2000) "*Collateral vs. Project Screening: A Model of Lazy Banks*", CEPR Discussion Paper No. 2439.

Nathan, A. & Neave, E. (1989) "*Competition and Contestability in Canada's Financial System: Empirical Result*", *Canadian Journal of Economics* xxii(3): 576–94.

Padoa-Schioppa, T. (2001) "*Bank Competition: A Changing Paradigm*", *European Finance Review* 5: 13–20.

Panzar, J.C. & Rosse, J.N. (1987) "*Testing For 'Monopoly' Equilibrium*", *The Journal of Industrial Economics* 35(4): 443–56.

Perotti, E.C. and Suarez, J. (2002) "*Last Bank Standing: What Do I Gain if You Fail?*", *European Economic Review* 46: 1599–1622.

Petersen, M. & Rajan, R.G. (1995) "*The Effect of Credit Market Competition on Lending Relationships*", *The Quarterly Journal of Economics* 110: 407–43.

Punt, L.W. & Van Rooij, M.C.J. (2001) "*The Profit-Structure Relationship and Mergers in the European Banking Industry: An Empirical Assessment*", *De Nederlandsche Bank Staff Reports* No. 58.

Repullo, R. (2003) "*Capital Requirements, Market Power and Risk-Taking in Banking*", *Centre for Economic Policy Research Discussion Paper* No. 3721.

Salas, V. & Saurina, J. (2003) "*Deregulation, Market Power and Risk Behaviour in Spanish Banks*", *European Economic Review* 47: 1061–75.

Salop, S. (1979) "*Monopolistic Competition with Outside Goods*", *Bell Journal of Economics* 8: 378–93.

Schure, P. & Wagenvoort, R. (1999) "*Economies of Scale and Efficiency in European Banking: New Evidence*", European Investment Bank Economic and Financial Reports No. 99/01.

Shaffer, S. (2002) "*Competitive Bank Pricing and Adverse Selection, With Implications for Test-ing the SCP Hypothesis*" *The Quarterly Review of Economics and Finance* 42(3): 633–47.

Smith, R.T. (1998) "*Banking Competition and Macroeconomic Performance*", *Journal of Money, Credit, and Banking* 30(4): 793–815.

Vesala, J. (1995) "*Testing for Competition in Banking: Behavioral Evidence from Finland*", Bank of Finland Studies, Working Paper No. E:1.

———. (1998) "*Technological Transformation and Nonbank Competition in a Model of Retail Banking Oligopoly*", Bank of Finland Discussion Papers No. 8/98.

Weiss, L.W. (1989) "*A Review of Concentration-Price Studies in Banking*", In *Concentration and Price*, edited by Weiss, L.W. 219–54. Cambridge MA: MIT Press.

Yafeh, Y. & Yosha, O. (2001) "*Industrial Organization of Financial Systems and Strategic Use of Relationship Banking*", *European Finance Review* 5: 63–78.